



پرداخته و می‌کوشد عوامل موثر در سیاست خارجی ترکیه را در این زمینه تحلیل نماید.

مقاله حاضر به طور مشخص درصدد پاسخگویی به این پرسش است که: سیاست ترکیه نسبت به جنگ ایران و عراق چه فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشت؟ فرضیه اصلی در پاسخ

جنگ تحمیلی پرداخته خواهد شد و در نهایت در بخش سوم، موضع‌گیری و سیاست ترکیه نسبت به جنگ ایران و عراق مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. در پایان نیز به نتیجه‌گیری از مباحث ارائه شده می‌پردازیم.

۱) اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه در طول دوره جنگ تحمیلی

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد در این بخش به صورت مجمل به بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه هم‌زمان با جنگ عراق با ایران می‌پردازیم.

اوضاع سیاسی ترکیه: تأسیس جمهوری ترکیه در اکتبر ۱۹۲۳ توسط مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) رسماً اعلام گردید. در مدت چهارده سال حکومت آتاتورک، تغییرات و اصلاحاتی زیادی در ترکیه انجام شد. آتاتورک با اتخاذ سیاست غیردینی و از بین بردن مناصب رسمی دینی، مقررات جدیدی را در مورد سبک پوشش وضع کرد. در سال ۱۹۲۸ با تفکیک دین از سیاست، رسمیت دین اسلام لغو و الفبای لاتین به جای الفبای عربی

به پرسش فوق بدین ترتیب است که ترکیه با توجه به اوضاع داخلی نابسامانش در ابتدا سعی داشت با اعلام بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق، از برقراری ارتباط با هر دو طرف منتفع گردد و سپس به میانجی‌گری بین دو کشور پرداخت. البته اتخاذ این سیاست نیز در راستای منافع این کشور قرار داشت و در راستای همین منافع، در سال‌های پایانی جنگ به مداخله نظامی در شمال عراق اقدام کرد.

در مقاله حاضر استفاده از کتب و مقالات موجود و کار کتابخانه‌ای در کنار بررسی آرشیو روزنامه‌ها در آن دوره، روش اصلی جمع‌آوری اطلاعات است. همچنین با استفاده از روش پژوهش استقرایی، پس از گردآوری داده‌ها، با تعمیم رویدادها و داده‌ها به تحلیل موضع‌گیری‌های ترکیه در جنگ ایران و عراق خواهیم پرداخت.

در بخش اول این مقاله، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه در طی دوره جنگ تحمیلی بررسی شده، سپس در بخش دوم به روابط ترکیه با ایران و عراق در طول دوران

موجی از سرکوب علیه گروههای کارگری و مخالفان جناح چپ حاکم بر ترکیه به همراه داشت. در دولت نظامی دیگر مشکل تأیید و نظارت پارلمان بر تصمیمات و اقدامات وجود نداشت. (مرادیان، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۶۸)

اوضاع اقتصادی ترکیه: در طول سالهای ۱۹۷۴ الی ۱۹۷۷ افزایش قیمت نفت در جهان، تورم، بحران اقتصادی و رشد بیکاری در صنایع کشورها، اثرات نامطلوب و مخربی بر اقتصاد ترکیه بر جای گذاشت. عوامل متعدد داخلی و خارجی در آشفتگی وضعیت بازرگانی و موازنه پرداختهای این کشور دخالت داشت. با پایان

سال ۱۹۷۷ اقتصاد ترکیه با کمبود شدید ارز خارجی، کسری موازنه پرداخت شدید، بار سنگین وامهای کوتاه مدت خارجی، تورم روزافزون، کسری شدید بودجه بخش دولتی و رشد آرام ولی فزاینده بیکاری مواجه بود (مرادیان، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

در ژانویه ۱۹۸۰، اصلاحات اقتصادی بیشتری در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در اقتصاد ترکیه مبنی بر عدم دخالت مستقیم دولت و بسنده کردن به کنترل دولتی و تکیه نمودن بر نیروی بازار پیشنهاد گردید (مرادیان، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

برنامه فوق تا قبل از کودتا به صورت کامل به اجرا در نیامد و بعد از کودتا بود که رهبران نظامی در جهت حل مشکلات سیاسی

رسمیت یافت. در سال ۱۹۳۴ زنان حق رای و آزادی یافتند. (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵، شماره ۱۳۴)

سیاست خارجی جمهوری ترکیه بر حفظ و گسترش روابط دوستانه با همسایگانش مبتنی بود. با مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸، تغییراتی در وضعیت حکومت ترکیه ایجاد شد و عصمت اینونو رهبر حزب جمهوری خواه خلق به ریاست جمهوری رسید. در پنج سال جنگ جهانی دوم طی سالهای ۱۳۴۴-۱۹۳۹ ترکیه تلاش کرد بی طرفی خود را حفظ کند اما فشار متفقین موجب شد این کشور در ژانویه سال ۱۹۴۵ علیه آلمان و ژاپن اعلام جنگ کند. در انتخابات سال ۱۹۵۰ عصمت اینونو شکست خورد و جلال بایار رهبر حزب دموکرات به ریاست جمهوری رسید و عدنان مندرس نیز نخست وزیر شد. در دهه ششم قرن حاضر، این کشور در راستای حفظ و تحقق منافع ملی در برخی از پیمانهای نظامی و امنیتی وارد شد. در نوامبر سال ۱۹۵۷ جلال بایار و عدنان مندرس در مقامهای خود ابقاء شدند. استبداد و فساد حکومت در سال ۱۹۶۰ به اوج خود رسید و تمام آزادیها از بین رفت و ترور شدت گرفت (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۵، شماره ۱۳۴).

در ماه مه سال ۱۹۶۰، ژنرال جمال گورسل به کودتا اقدام کرد و با این کار بدعتی را در ساختار سیاسی ترکیه بنیان گذاشت که تا عصر حاضر نیز تداوم دارد. از آن زمان تاکنون، همیشه نظامیان با حساسیت ویژه ای مراقب انحراف سیاستمداران از نظام سیاسی لائیک این کشور بوده و هستند. پس از آن، ژنرال کنعان اورن، در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با کودتای نظامی قدرت را در دست گرفت (غفاریان: ۱۳۸۶). این کودتا

انقلاب اسلامی در ایران و گسترش حرکت های بنیادگرایانه در خاورمیانه، دقیقاً با نقطه اوج بحران های سیاسی و اجتماعی ترکیه مصادف شد

گرفته می‌شد و این هدفی بود که اسلام‌گرایان ترکیه نیز به دنبالش بودند. انقلاب ایران بر اسلام‌گرایان ترکیه اثرات متعددی است: اولاً» این انقلاب افکار عمومی ترکیه را به مخالفت با نهادهای لائیک و سیاست خارجی هوادار غرب حکومت این کشور تشجیع کرد.

دولت ترکیه عموماً در دهه هشتاد در قبال حملات ایران به آتاتورک و لائسیسم، موضع سکوت را برگزید. دلیل عمده آن برای عدم اعتراض به کوشش‌های تهران جهت صدور انقلاب اسلامی، مسایل اقتصادی بود. به ویژه تورگوت اوزال به هر قیمتی خواهان بسط روابط بازرگانی ترکیه با ایران بود. (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶: ۶۶-۶۴)

یکی دیگر از بحران‌های اجتماعی ترکیه، ناسیونالیسم کردی بود. حفظ تمامیت ارضی آناتولی به منزله سرزمین ترک‌ها یکی از اصول اساسی تفکرات آتاتورک بود. در همین راستا، کمالیست‌ها نسبت به توطئه تجزیه ترکیه همواره نگران بوده‌اند. حرکت‌های استقلال طلبانه کردهای ترکیه مهم‌ترین نگرانی این کشور در این باره بوده است. انقلاب اسلامی و به دنبال آن جنگ عراق علیه ایران و بروز ناامنی در این کشور، ترس ترکیه از احتمال تجزیه و گسترش ناسیونالیسم کردی در ترکیه را افزایش داد.

می‌توان گفت در جنگ ایران و عراق، دغدغه اصلی ترکیه در ارتباط با ایران ناسیونالیسم کردی نبود. برای ترکیه از نظر گسترش ناسیونالیسم کردی، شمال عراق همواره نسبت به کردستان ایران تهدید جدی‌تری محسوب می‌شد. از این‌رو ترکیه به شدت تلاش داشت از گسترش جنگ به مناطق کردنشین عراق جلوگیری کند. به طوری که زمانی که احتمال

و اقتصادی بر اجرا و اعمال آن نظارت نمودند. دولت نظامی پس از روی کار آمدن تلاش کرد روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه و خصوصاً کشورهای اسلامی که از بنیه مالی قوی برخوردار بودند، گسترش دهد و در این زمینه تا حد زیادی نیز موفق بود. در این راستا، تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران توسط کشورهای غربی، فرصتی به ترکیه داد تا در این تحریم شرکت نکرده و مبادلات اقتصادی خود با دولت ایران را توسعه دهد. از سوی دیگر، جنگ تحمیلی عراق بر ایران نیز بهترین فرصت را برای افزایش صادرات ترکیه به هر

دو کشور درگیر جنگ فراهم کرد. (قاسمی، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۱۰۰)

اوضاع اجتماعی ترکیه: برای سیاستمداران لائیک ترکیه، اسلام‌گرایی یکی از مهم‌ترین بحران‌های اجتماعی محسوب می‌گردید. اگر دو حادثه مهمی که در اواخر دهه

انقلاب اسلامی ایران افکار عمومی ترکیه را به مخالفت با نهادهای لائیک و سیاست خارجی هوادار غرب حکومت این کشور تشجیع کرد

هفتاد به وقوع پیوست نبود، شاید هم اکنون پیشرفت اسلام در ترکیه کندتر بود. انقلاب اسلامی در ایران و گسترش حرکت‌های بنیادگرایانه در خاورمیانه، دقیقاً با نقطه اوج بحران‌های سیاسی و اجتماعی ترکیه مصادف شد. تقارن زمانی این دو حادثه نقش مهمی در بیداری اسلامی در ترکیه داشت.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نمادی از پیروزی بر نظام هوادار غرب و لائسیسم در نظر



گسترش منطقه‌ای جنگ
افزایش یافت، ترکیه در
این زمینه عکس‌العمل
نشان داد. (قهرمان‌پور،
۱۳۸۱: ۵۳-۵۲)

در مجموع می‌توان
گفت ترکیه در آستانه
تجاوز عراق به ایران، به
لحاظ سیاسی، اجتماعی
و اقتصادی در وضعیت
نامناسبی قرار داشته و از
مشکلات فراوانی رنج
می‌برد.

۲) روابط ترکیه با عراق و ایران

پس از تشریح اجمالی اوضاع ترکیه در آستانه
جنگ تحمیلی، در این بخش به بررسی روابط
ترکیه با دو کشور ایران و عراق می‌پردازیم.

۲-۱) روابط ترکیه با عراق:

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دقیقاً ۱۰ روز
پس از وقوع کودتای نظامی در ترکیه آغاز شد
و در این بین، هیئت‌هایی از عراق به ترکیه
رفته، قراردادهای اقتصادی و ترانزیتی با آن
کشور امضاء کردند. روابط سیاسی ترکیه با
عراق که قبل از جنگ از ملاحظات برخورداری
بود، همزمان با شروع جنگ و تداوم آن به حد
مطلوبی رسید. در روابط ترکیه و عراق، سه
مسئله مشترک و استقلال‌خواهی کردها، منافع
نفتی مشترک و عبور خط لوله نفتی عراق از
ترکیه و مسئله آب رودخانه‌های مشترک از
اهمیت خاصی برای حکومت عراق برخوردار
بود.

با نگاهی به گذشته روابط دو کشور

مشخص می‌شود روابط ترکیه با عراق به
نسبت سایر کشورهای عربی، مثبت بوده
و این موضوع به برخی موضع‌گیری‌های
در مسائل مختلف مربوط می‌شود. در جریان
اشغال قبرس، عراق از ترکیه در مقابل یونان
حمایت کرد، در مقابل در جریان جنگ اعراب
و اسرائیل، ترکیه اجازه کمک آمریکا به اسرائیل
را از طریق پایگاه‌هایش نداد.

اگر چه تا قبل از شروع جنگ، روابط دو
کشور در سایه مسائلی چون روابط خاص با
ابرقدرت‌ها، تهدید ترکیه به استفاده از حربه
آب، بروز درگیری‌های مرزی و ... در کنار
مشکلات تاریخی فی‌مابین، دارای نوساناتی
بود اما با آغاز جنگ، اوضاع تغییر یافت. ترکیه
که قبل از جنگ بارها از پذیرفتن وزیر انرژی
عراق امتناع کرده بود، با شروع جنگ او را
پذیرفت و چند قرارداد همکاری اقتصادی بین
دو کشور امضاء شد. همچنین در این برهه،
چندین قرارداد بازرگانی و ترانزیت دیگر نیز
منعقد گردید (لاسجودی، ۱۳۸۰: ۲۳۵-۲۳۴).

اهمیت ارتباط عراق با ترکیه زمانی بیشتر
مشخص می‌گردد که به یاد داشته باشیم که در

دی از طریق این حساب تسویه گردد. طرفین همچنین اعتباری به میزان ۲۰۰ میلیون دلار در چارچوب حساب مخصوص به یکدیگر اعطاء نمودند. در این راستا، با موافقت بانک مرکزی ترکیه قرار شد پرداخت‌های مربوط به خدمات نیز از طریق حساب مخصوص تسویه گردد (لاسجودی، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

با آغاز جنگ تحمیلی و با توجه به تداوم محاصره اقتصادی ایران توسط بلوک غرب، مبادلات اقتصادی دو کشور به مقدار زیادی افزایش یافت به طوری که واردات ایران از ترکیه در سال ۱۳۵۹ به ۱۲۷ میلیون دلار و حدود ۱۰ برابر سال ۱۳۵۷ رسید. در تاریخ ۲۸ فروردین ۶۰ بنا به پیشنهاد ترکیه وزیر بازرگانی آن کشور در راس هیئتی به ایران آمد و مذاکراتی با وزیر بازرگانی وقت به عمل آورد که منجر به امضاء یادداشت تفاهم مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۸۱ گردید و به موجب آن واردات ایران از ترکیه در سال ۱۳۶۰ به ۳۴۷ میلیون دلار رسید و میزان نفت صادراتی ایران به ترکیه نیز بالغ بر ۳/۵ میلیون تن شد. در سال ۱۳۶۱ واردات جمهوری اسلامی ایران از ترکیه به ۸۹۵ میلیون دلار افزایش پیدا کرد که نسبت به سال قبل حدود ۱۶۰ افزایش داشته است (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۸-۲۳۹). گسترش روابط تجاری دو کشور با استقبال زیاد بخش خصوصی و دولتی ترکیه مواجه گردید و در این سال ایران به عنوان اولین واردکننده کالا از ترکیه شناخته شد.

با افزایش مبادلات دو کشور، ترکیه علاقمند بود کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور که قبلاً پیش بینی شده بود در اوایل زمستان ۱۳۶۱ تشکیل شود، هر چه زودتر نهاده شود. در فروردین ۱۳۶۲ اولین کمیسیون مشترک

سال ۱۳۶۱، سوریه به طرفداری از ایران، خط لوله نفتی را که نفت عراق را منتقل می‌کرد، قطع نمود و عراق تنها از طریق خاک ترکیه قادر به صدور نفت خود بود. (نوازی، ۱۳۸۱: ۳۰۳) ترکیه از طریق صدور نفت عراق به اروپا صاحب درآمدهای کلان گردید. در این راستا دو کشور در سال ۱۳۶۴ قراردادی را برای احداث خط لوله جدیدی در کنار خط لوله قبلی امضاء کردند که ۹۲۰ کیلومتر طول داشته و در مدت ۱۸ ماه باید ساخته می‌شد (نوازی، ۱۳۸۱: ۳۸۵).

۲-۲) روابط ترکیه با ایران

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روابط جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. پس از پیروزی انقلاب، روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به دلیل تفاوت‌های اصولی در مواضع دو دولت با رکود مواجه شد اما پس از تسخیر لانه جاسوسی، که جمهوری اسلامی ایران از طرف آمریکا و متحدانش در محاصره اقتصادی قرار گرفت، به دلیل عدم شرکت ترکیه در تحریم مذکور، روابط دو کشور تا حدودی بهبود یافت (نوازی، ۱۳۸۱: ۳۸۷). در ۱۲ مه ۱۹۸۰، موافقتنامه‌ای بین دو کشور در زمینه حمل و نقل زمینی امضاء گردید و به موجب آن مقرر شد هر سال کمیسیون مشترک حمل و نقل به طور نوبتی در دو کشور برگزار گردد. با امضاء سند ترتیبات بانکی بین بانک‌های مرکزی دو کشور در سال ۱۹۸۰، فصل جدیدی در روابط اقتصادی دو کشور گشوده شد و موافقت گردید علاوه بر حساب آر. سی. دی که بعداً به نام اکو تغییر یافت، یک حساب مخصوص بنام یکدیگر افتتاح نمایند و خرید نفت توسط ترکیه و پرداخت‌های مازاد بر مبادلات آر. سی.

حکومت جدید، توسعه روابط با کشورهای اسلامی و همکاری و توسعه مناسبات دوستانه با همسایگان خواهد بود. هرچند با موضع گیری اولیه مقامات ایرانی در قبال دولت نظامی ترکیه، احتمال کاهش روابط بین دو کشور وجود داشت، به ویژه که پس از شروع جنگ تحمیلی، که ۱۰ روز پس از کودتای نظامی ترکیه اتفاق افتاد، قراردادهای اقتصادی و ترانزیتی بین عراق و ترکیه به امضا رسید؛ اما مقامات ترکیه طی بیانیه هایی بی طرفی خود را در جنگ اعلام و احتمال هر گونه خطری را از جانب ترکیه تکذیب کردند و همواره آمادگی خود را برای توسعه روابط اقتصادی و تسهیلات ترانزیتی با دو کشور درگیر در جنگ اعلام داشتند. (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۶-۲۳۷)

درخصوص علل اتخاذ سیاست بی طرفی از سوی ترکیه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- کشور ترکیه از گذشته های دور به دلیل ضعف نظامی و تلاش برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خویش، در جنگ ها سیاست بی طرفی را اتخاذ می نمود. بدین ترتیب اتخاذ سیاست بی طرفی برای ترکیه به عنوان یک رویه دیرینه محسوب می شد.

- همسایگی و همجواری ترکیه با طرفین جنگ برای ترکیه امتیازاتی ایجاد نموده بود. موقعیت استراتژیک ترکیه و اهمیت حضور و تأثیر حمایت او از یکی از طرفین به حدی بود که اتخاذ موضع بی طرفی می توانست به انعطاف طرفین نسبت به خواسته های ترکیه منجر شود و روابط دوستانه با ترکیه برای دو طرف، مرزهای امنی را از طرف ترکیه ایجاد می کرد.

- مهم ترین فاکتور برای ترکیه در گزینش سیاست بی طرفی را می توان توسعه روابط اقتصادی و تجاری با طرفین جنگ ذکر کرد. زیرا

اقتصادی دو کشور در آنکارا تشکیل شد. دومین کمیسیون مشترک در تهران و سومین کمیسیون مشترک در سال ۶۳ در آنکارا تشکیل گردید (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

دوره دوم روابط اقتصادی دو کشور از ابتدای سال ۱۹۸۶ (اواخر سال ۱۳۶۵) آغاز گردید. در این سال به خاطر کاهش و سپس افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، صادرات نفت به ترکیه قطع شد که در نتیجه آن، میزان واردات از ترکیه نیز کاهش پیدا کرد. با توافقاتی که بین دو کشور صورت گرفت، گشایش اعتبار لازم برای خرید کالا از ترکیه دوباره صورت گرفت و ترکیه نیز به خرید نفت از ایران مبادرت نمود، اما هنوز در خصوص صادرات کالاهای غیرنفتی اقدام خاصی صورت نگرفت. در جریان سفر آقای آقازاده، وزیر نفت، به ترکیه در سال ۱۹۸۶، علاوه بر تعیین قیمت نفت، درخصوص فروش ۶ میلیون تن نفت خام به ترکیه، برای سال ۱۹۸۷ توافق شد و بدین ترتیب مبادلات دو کشور از سر گرفته شد. (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۴۷-۲۴۱)

پس از این توافق، روابط دوستانه دو کشور سطح بالاتری از رشد را تجربه کرد. در این راستا، نخست وزیر ترکیه چندین بار از ایران دیدار کرد و در سومین دیدار خود، اظهار امیدواری کرد با اجرای پروژه احداث خط لوله نفت از ایران به ترکیه، روابط اقتصادی دو کشور بیش از پیش گسترش یابد. (روزنامه اطلاعات، ۶۶/۱۲/۱۰)

۳) بررسی مواضع ترکیه در خصوص جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) در نتیجه کودتای نظامی که در ترکیه صورت گرفت و ژنرال کنعان اورن رهبر کودتا اعلام کرد برنامه

داد که از آن جمله می‌توان به شرکت نخست وزیر ترکیه در هیئت منتخب رسیدگی به مسائل جنگ ایران و عراق اشاره کرد. این هیئت با حضور روسای جمهور، بنگلادش، گینه نو، پاکستان، گامبیا و نخست وزیر ترکیه و یاسر عرفات در نهم اسفند ۱۳۵۹ وارد تهران شد و با رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس مجلس ایران دیدار و گفتگو کردند (لاسجردی، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

از موارد دیگر فعالیت‌های میانجی‌گرانه ترکیه می‌توان به میانجی‌گری در خصوص مبادله اسراء دو طرف اشاره کرد. جمعیت هلال احمر ترکیه با همکاری صلیب سرخ جهانی، اقداماتی را برای مبادله اسراء انجام داد. همچنین نخست وزیر و وزیر امور خارجه ترکیه در سفر به تهران در مرداد ۱۳۶۱، پیشنهاد کردند که برای پرداخت غرامت به ایران یک صندوق اسلامی تاسیس شود که مورد پذیرش مقامات ایران قرار نگرفت. (نوازی، ۱۳۸۱: ۳۸۵ و ۳۳۱ و ۳۰۷ و ۲۷۵)

یکی دیگر از اقدامات ترکیه در ۲۲ اسفند ۱۳۶۶، تلاش برای پایان دادن به جنگ شهرها بود. در این راستا، نخست وزیر ایران اعلام کرد در صورت توقف کامل حمله هوایی و موشکی از سوی عراقف ایران نیز حملات خود را متوقف خواهد کرد. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۱۲/۲۲)

اقدام دیگری ترکیه در این زمینه به ماجرای گروگانگیری هواپیمای آمریکایی تی. دبلیو. ای (T.W.A) مربوط می‌شود. در این حادثه نخست وزیر ترکیه به همراه دبیر کل سازمان ملل و نخست وزیر ژاپن، از ایران خواستند تا از نفوذ خود در لبنان استفاده کرده برای آزادی گروگان‌های آمریکایی مداخله نماید که ایران نیز این درخواست را پذیرفت. (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۸۴)

زیربنای روابط ترکیه بر این اساس برنامه ریزی شده بود و تلاش داشت ضمن حفظ بی‌طرفی، بیشترین بهره‌برداری اقتصادی را جهت اصلاح و ترمیم نظام اقتصادی خویش بنماید.

- ترکیه برای حفظ ثبات داخلی‌اش، با پیروی از سیاست صبر و انتظار به اتخاذ سیاست بی‌طرفی روی آورد. ترس از گسترش اسلام‌گرایی و تأثیر انقلاب اسلامی بر اسلام‌گرایان ترکیه و اوضاع امنیتی و اقتصادی و کشمکش‌های سیاسی نیروهای داخلی، موجب شد اقدامات مخاطره‌آمیزی در طول جنگ انجام نداده و بی‌طرف بماند.

- علاوه بر تمام موارد ذکر شده، ترکیه برای تقویت نقش منطقه‌ای و جهانی و افزایش حیثیت خود، سعی می‌کرد مواضع طرفین را به یکدیگر نزدیک کند و بر ترک مخاصمه و پایان جنگ تأکید می‌کرد. ترکیه بدین ترتیب برای خود

ترکیه به شدت تلاش داشت از گسترش جنگ به مناطق کردنشین عراق جلوگیری کند

یک موضع میانجی‌گرانه نیز در نظر می‌گرفت. موقعیت ممتاز این کشور در ارتباط با هر دو طرف درگیر و برخورداری از امکانات بالقوه حل و فصل اختلافات، نقش موثری در ایفای این نقش داشت. ایفای چنین نقشی، بر اعتبار ترکیه در میان کشورهای منطقه و حتی کشورهای غربی و عضو ناتو، می‌افزود. (لاسجردی، ۱۳۸۰: ۲۴۵-۲۳۹)

در این راستا، ترکیه فعالیت‌های مختلفی انجام



همچنین دولت ترکیه سعی نمود در پرتو تلاش‌های نهادهایی چون سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد نیز اقداماتی را برای میانجی‌گری انجام دهد که این اقدامات در مجموع با شکست مواجه شد (درویان، ۱۳۸۴: ۱۸۵). از جمله دلایلی که می‌توان برای اتخاذ سیاست میانجی‌گری توسط ترکیه برشمرد عبارت است از: همسایگی و همجواری با طرفین جنگ، ترس ناشی از عواقب و خطرهای جنگ و تقویت موقعیت و اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی. بعلاوه عراق نیز به کرات از ترکیه درخواست کرده بود این کشور در جنگ وساطت کند. (لاسجودی، ۱۳۸۰: ۲۵۲-۲۴۶) علت دیگری که موجب شد ترکیه فعالیت‌های میانجی‌گرانه اش را شدت بخشد، گسترش حضور قدرت‌های خارجی در خلیج فارس در جریان جنگ نفتکش‌ها بود. ترکیه نگران بود دخالت مستقیم قدرت‌های بزرگ در جنگ نفتکش‌ها، باعث تغییر موازنه به نفع یکی از دو طرف و در نتیجه کم رنگ شدن نقش متوازن کننده ترکیه شود. در همین راستا بود که کان دمیر، قائم مقام وزارت خارجه ترکیه، در پیامی که از طرف تورگوت اوزال به نخست‌وزیر ایران تقدیم کرد، اظهار داشت: «مسئله خلیج فارس مربوط به کشورهای منطقه است و باید توسط خود آنها و به دور از اعمال فشار خارجی حل شود. قدرت‌های بزرگ خارجی نباید در خلیج فارس دخالت کنند و کشتی‌های

جنگی نیز باید منطقه را ترک کنند.» (قهرمان پور، ۱۳۸۱: ۵۶)

در سال‌های پایانی جنگ، موضع ترکیه از بی‌طرفی به مداخله محدود در جنگ تغییر یافت. علت این امر را می‌توان در بحرانی دانست که ترکیه سال‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. ناسیونالیسم کردی در جریان جنگ ایران و عراق تقویت شد. این نگرانی ترکیه را می‌توان در پرسش خبرنگار ترکیه از وزیر سپاه ایران مشاهده کرد. در مصاحبه‌ای که در ۱۰ اسفند ۱۳۶۶ محسن رفیق‌دوست، وزیر سپاه خبرنگاران داشت، خبرنگار ترکیه سوال کرد: «چنانکه اکراد در مرز ایران علیه ترکیه فعالیت کنند ایران به آنها اجازه فعالیت خواهد داد؟ رفیق‌دوست در پاسخ گفت: «ما چنین اجازه‌ای نخواهیم داد و در معاهداتمان با کشور های همسایه برخورد صادقانه داریم.» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۶/۱۲/۱۰)

با اینکه ایران در رابطه با اکراد به ترکیه اطمینان می‌داد اما این امر مانع از هراس ترکیه نشد، لذا با پیشروی ایران در شمال عراق، شورای امنیت ملی ترکیه در ۱۹ استان کردنشین

خود، حالت فوق العاده اعلام کرد. (روزنامه
کیهان، ۶۷/۳/۴)

می‌توان گفت با توجه به همکاری کردهای
عراق با ایران در مبارزه با صدام، این ترس
ترکیه چندان هم بی جا نبوده است. برای مثال
پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق
با همکاری تکاوران گردان ویژه شهادت
ایران، مراکز استخبارات و سازمان امنیت شهر
«سمل» عراق واقع در مسیر بغداد به ترکیه، از
توابع استان کرکوک را منهدم کردند. (روزنامه
اطلاعات، ۶۶/۱۲/۱۵).

به این ترتیب ترکیه شاهد قدرت یابی
کردهای عراق در مرزهای جنوبی خود بود و
برای ورود به عراق و سرکوب کردها با عراق
به توافق رسید. ترکیه وارد شمال عراق شد
که در این مورد ترکیه و عراق در سرکوب
کردها، اهداف مشترک و دو جانبه داشتند. از
توجیهات حمله ترکیه می‌توان فهمید که مناطق
نفت خیز شمال عراق نیز اهمیت یافته بود و
نباید به دست ایران می افتاد.

با افزایش فعالیت‌های نظامی ایران در
جبهه‌های شمالی و دستیابی به مناطقی از شمال
عراق، بر نگرانی مقامات ترکیه افزوده شد. با
توجه به تسلط ایران بر مناطق نزدیک خط لوله
نفت عراق به ترکیه و اهمیت استراتژیک این
خط لوله برای اقتصاد ترکیه، این اقدام ایران با
واکنش فوری دولت آنکارا مواجه شد. ترکیه
با اعلام این‌که ناآرامی این مناطق ممکن است
باعث تجمع چریک‌های کرد در این مناطق
شود و و تعقیب این چریک‌ها توسط ارتش
ترکیه در عراق ممکن است به رویارویی آنها با
نیروهای ایرانی منجر شود به این مسئله واکنش
نشان داد. البته برای مداخله نظامی ترکیه در
شمال عراق می‌توان عوامل دیگری را نیز

برشمرد:

حوزه نفتی کرکوک، مقدار زیادی از نیاز
نفتی ترکیه را فراهم می‌کرد لذا عملیات نظامی
آن کشور در شمال عراق به منزله هشدار علیه
ایران بود تا از توسعه دامنه فعالیت خود به این
منطقه بکاهد.

ضعف روزافزون عراق در کنترل مرزها
دلیل بعدی بود. ترکیه که برهم خوردن توازن
قوا و پیروزی یکی از طرفین را به ضرر امنیت
خود می‌دید تلاش داشت به گونه‌ای عمل کند
که جنگ برنده‌ای نداشته باشد. پس در برابر
ضعف نیروهای عراق که توان مقابله با کردها
و ایران را نداشت، ترکیه به مداخله نظامی روی
آورد.

ادعاهای ارضی ترکیه به شمال عراق و ترس
از تصرف این مناطق توسط ایران، عامل دیگری
بود که ترکیه را به اقدام نظامی در شمال عراق
وادار می‌کرد. ترکیه نسبت به مناطق موصل و
کرکوک که توسط انگلیس پس از جنگ جهانی
اول از ترکیه جدا شدند ادعاهای ارضی داشت
و جنگ را فرصتی می‌دانست که در صورت به
هم خوردن توازن قوا در منطقه، این مناطق را
تصرف کند. همچنین ذخایر نفتی قابل توجهی
در این مناطق وجود داشت و بخش عمده‌ای
از نفت عراق از این مناطق استخراج می و
این مسئله نیز بر اهمیت منطقه شمال عراق
می‌افزود.

تشویق‌های آمریکا و ناتو نیز عامل دیگری
برای مداخله نظامی ترکیه بود. منافع غرب در
مناطق نفتی باعث می‌شد آنها به دنبال حفظ این
نواحی از تبعات جنگ باشند. بنابراین ترکیه با
حمایت غرب وارد این منطقه شد. (لاسجردی،
۱۳۸۰: ۲۵۸-۲۵۳)

و... (نوازی، ۱۳۸۱؛ ۴۵۵-۲۷۷)

همه این موارد نشانگر نفوذ آمریکا در کشور همسایه ایران می باشد. تورگوت اوزال، رئیس جمهور ترکیه، در توجیه همکاری ترکیه با آمریکا می گوید: «ما به عنوان عضوی از اعضای پیمان ناتو به تعهدات خود در این زمینه عمل می کنیم.» (نوازی، ۱۳۸۱؛ ۳۹۹)

با توجه به مشکلاتی که جمهوری اسلامی ایران به خاطر تحریم های اقتصادی و نظامی آمریکا و غرب با آن مواجه بود و در شرایطی که بیشتر کشورهای منطقه به حمایت آشکار و همه جانبه از عراق می پرداختند، حفظ روابط دوستانه با ترکیه و استفاده از این کشور به عنوان کریدوری برای ارتباط با غرب، برای مقامات جمهوری اسلامی ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود، لذا رویکرد واقع گرایانه ای بردیپلماسی کشورمان در ارتباط با ترکیه حاکم بود.

از سوی دیگر مقامات ترکیه نیز با وجود احساس تهدید از گسترش امواج اسلام گرایی از سوی ایران، برای حل مشکلات پیشرفت اقتصادی کشورشان، اعلام بی طرفی و برقراری ارتباط با هر دو کشور درگیر در جنگ را بهترین گزینه تشخیص دادند. به عبارتی، ترکیه نیز همچون ایران در این خصوص به یک سیاست واقع بینانه روی آورد و از این راه توانست از هر دو کشور درگیر در جنگ، منافع اقتصادی سرشاری را کسب کند.

اگرچه سیاست میانجی گرایانه ترکیه، در کل ناموفق بود، اما این کشور را به عنوان یک کشور معتبر جلوه داد و پرستیژ سیاسی آن را در سطح منطقه و بین المللی تقویت کرد. چرا که این کشور علاوه بر میانجیگری در ملاقات ها و دیدارهای دوجانبه، به فعالیت در سازمان ها و کنفرانس های منطقه ای و بین المللی نیز همت گماشت.

نتیجه گیری

با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ترکیه اعلان بی طرفی کرد، پس از آن نیز به میانجیگری فعالانه میان طرفین برای ترک مخاصمه و دستیابی به صلح پرداخت. البته اتخاذ این مواضع از سوی ترکیه کاملاً منطبق با منافع ملی این کشور بود و با توجه به شرایط نامناسب اقتصادی و سیاسی آن کشور انتخاب شده بود. ترکیه پس از اعلام بی طرفی، به برقراری ارتباط دوجانبه با عراق و ایران اقدام نمود و علیرغم اعتراضاتی که در روزنامه های ایران به ارتباط ترکیه و عراق می شد، هر چند می توان این ارتباط را با توجه به اصل بی طرفی و شرایط کشور بی طرف توجیه نمود. اما ارتباط ترکیه و آمریکا که به نوعی دشمن ایران محسوب می شد، می توانست برای ایران مضر باشد.

با بررسی آرشیو روزنامه های مربوط به دوران جنگ تحمیلی، می توان به گستردگی ارتباط میان آمریکا و ترکیه پی برد. برخی از موارد همکاری های ترکیه و آمریکا در این دوره عبارت بودند از:

کمک های نظامی آمریکا به ترکیه به بهانه مقابله با توسعه طلبی های شوروی در منطقه (۵۹/۱۲/۱۸) افزایش کمک نظامی به ترکیه در بودجه پیشنهادی ریگان (۶۱/۱۱/۲۱)

اذعان رئیس جمهور ترکیه به استفاده ناتو و آمریکا از پایگاه های نظامی ترکیه (۶۲/۵/۲) تصویب فروش ۱۵ هلیکوپتر به ترکیه در سنای آمریکا (۶۴/۴/۳۰)

آغاز سومین دور مذاکرات آمریکا و ترکیه برای همکاری های دفاعی و اقتصادی در آنکارا (۶۴/۱۰/۱۹) آماده باش در پایگاه هوایی آمریکا در اینجیرلیک در شرق ترکیه (۶۵/۸/۱۵)

موافقت ترکیه برای احداث یک پایگاه دریایی برای نیروهای پیمان ناتو (۶۶/۱۱/۲۸)

منابع و مآخذ:

درویدیان، محمد (۱۳۸۴) روند پایان جنگ، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

دفتر ادبیات انقلاب اسلامی (۱۳۷۶) جریانات اسلامی در ترکیه، ترجمه: حامد صادقی، تهران: انتشارات سوره.

روزنامه اطلاعات، « اولین دور مذاکرات نخست وزیران ایران و ترکیه» ۱۳۶۶/۱۲/۱۰.

روزنامه اطلاعات، «ایران موافقت خود را با پیشنهاد نخست وزیر ترکیه برای پایان جنگ شهرها اعلام کرد.» ۱۳۶۶/۱۲/۲۲.

روزنامه اطلاعات، «مصاحبه وزیر سپاه با خبرنگاران» ۱۳۶۶/۱۲/۱۰.

روزنامه کیهان، « روابط عمومی شورای امنیت ملی ترکیه در ۹ استان خود حالت فوق العاده اعلام کرد » ۱۳۶۷/۰۳/۰۴.

قاسمی، صابر (۱۳۷۴) ترکیه، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۱) « دلایل و ریشه های موضع گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین ایران، شماره یک، صص ۴۹-۵۹.

لاسجردی، حسن (۱۳۸۰) « نقش و مواضع ترکیه در جنگ ایران و عراق، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، جلد هشتم، صص ۲۶۸-۲۲۷.

مرادیان، محسن (۱۳۸۵) برآورد استراتژیک ترکیه: سرزمینی، دفاعی، اقتصادی، اجتماعی، تهران: مؤسسه ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

نوازنی، بهرام (۱۳۸۱) گاه شمار سیاست خارجی ایران: از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.